

سلطه و وابستگی

در روابط بین الملل

از عبدالرحمن عالم

بازبرگان و غلامان اصلی عرضه بین المللی به فشار می روند که در راه ناپسند بر آنچه به سود خود تسلیح می دهد. بی توجه به منافع کلی اجتماع بین المللی، همکاری و سنجش می کنند. به سبب آن که این روحیه در دولت ها جاگم است در عرضه بین المللی هیچ فایده حقیقی مشاهده نمی نشی بین المللی می آید. و به همین دلیل ارزش قدرت در سیاست بین المللی بارزتر پیش از ارزش آن در سیاست داخلی است. (۱)

با این توضیح کوتاه در ریاضت رئالیستی، که برای بررسی موضوع این مقاله لازم بود، اینکه به تشریح نظری سلطه و وابستگی در سیاست خارجی می پردازیم. یادآور می شود شرح نظری مزبور در حد یک مقاله داده شده و از توضیح مفصل خودداری به عمل آمده است.

مبانی نظریه پردازان، و مفاهیم نظری سلطه و وابستگی

پس از جنگ جهانی دوم، دوباره چگونگی نگرش بر سیاست خارجی، به منظور تحقیق در زمینه سیاست تئوری های نوین ارائه شده است. تئوری های در نتیجه تحولات اجتماع بین المللی، که بر سیاست خارجی وجهه گیری های دولت ها را

سیاست خارجی دولت ها همواره زمینه توجه علاقه متدین به مسائل سیاسی بوده است. اما همگان به یک اندازه به آن توجه ندارند. سیاست شناسان و پژوهشگران رشته روابط بین الملل افرادی هستند که بیش از دیگران به مسائل مربوط به سیاست خارجی و روابط بین الملل توجه نشان می دهند.

سیاست خارجی، هم مانند هر دانش دیگری، مفولات و تئوری های ویژه ای دارد که پژوهشگران سیاسی ناگزیر از آنند. امروزه، مرزهای تاریخ روابط میان ملت ها، پژوهشگران سیاسی برای تبیین روابط بین المللی با مفولات و تئوری های موجود را بکار برده اند تا تئوری های نوینی برای بررسی روابط بین الملل به طور کلی و سیاست خارجی به طور خاص در اختیار علاقه متدین به مسائل سیاسی قرار داده است. از همین راه به تشریح تئوری های پدید آمده که با وجود بی شماری و گوناگونی، می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست به ریاضت رئالیستی سیاست خارجی می سرچشم. و دسته دوم هرگز به تئوری جدیدتری به نام تئوری سلطه و وابستگی در سیاست خارجی است. البته ریاضت مارکسیستی هم مبرهه داره که از بحث این مقاله خارج است.

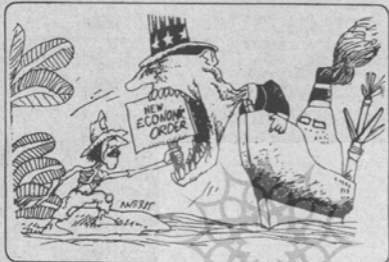
در این مقاله تئوری سلطه و وابستگی در سیاست خارجی مورد بررسی قرار می گیرد. اما برای این بررسی ضرورتاً باید درازای به ریاضت رئالیستی اشاره گوناگونی را در زمینه شناخت بهتر گزاره های چهارگانه تئوری مزبور فراهم آید.

ریاضت رئالیستی سیاست خارجی

اصطلاح ریاضت رئالیستی، آن گروه از تئوری های روابط بین الملل را بر می سرچشم که بر پایه سیاست ملی، دولت را در کانون توجه خود قرار می دهد. از این دیدگاه دولت های ملی، واحدهای اصلی سیاسی اجتماع بین المللی به شمار می روند. روابط بین الملل در واقع نتیجه روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی میان آنها است. ریاضت رئالیستی، وجهه پژوهشگر و نظریه پرداز روابط بین الملل جهان دانسته می شود که با بررسی اجزاء اجتماع بین المللی، ویژگی های عمده حاکم بر همه واحدها را مشخص دهد. و بررسی وضع موجود را پیش بیسی آینده روابط بین المللی، از آن بهره گیرد.

به عقیده نظریه پردازان ریاضت رئالیستی، نخستین ویژگی عمده حاکم بر دولت ها حاکمیت است. که در همه امور داخلی و در روابط با دولت های دیگر، حاکمیت بی مانند و تقریباً نامحدود به دولت می دهد. دومین ویژگی قدرت ملی است که برای همه واحدهای سیاسی است. در فرسزمین خود و خارج از آن به اجرا درمی آورد. تأکید جایگزینان ریاضت رئالیستی بر حاکمیت و قدرت ملی، با اینگن آن است که از نظر آنان دولت ها با مفصلی حاکمیت و قدرتشان از هر چه که بخواهند عمل می کنند و سیستم دولت های ملی، در واقع یک سیستم است؛ بلکه اصطلاح خرافاتی در بیان بی نظمی بین المللی است.

بدین سان طبق ریاضت رئالیستی، اجتماع بین المللی از واحدهای درونی ویژگی های بارز شده تشکیل می شود.



نیز اتفاق افتاده که آگاهی از نارسایی های ریاضت رئالیستی عرضه شده و به زعم خود گویند روابط و سیاست میان دولت ها و نهادهای بین المللی را دقیقاً تبیین کنند و توضیح دهند.

نمونه تئوری های نوین از پژوهش های موسسه تحقیق درباره صلح در اروپا و جامهاری دارد. برهانشه است. از جمله نظریه پردازان که به آن موسسه تعلق دارند، گالنگاک (Galting)، سنکاس (Senghas)، و هوم (Hovm) هستند. ایجاد جهان بیطرفانه کرده که آنان افرادی دور از واقعیت های اجتماع بین المللی بودند. در هر حال خود ساخته ای در فرهنگ، فعالیتشان را بر بنیادهای سیاسی تحمیل می کنند. این نظریه پردازانی هستند که معتقدند برای بررسی هر پدیده در آغاز باید داده های قابل اعتمادی فراهم شود. از قلم آورد و سپس به سنجش پرداخت. اما از آنجا که به مسائل جنگ و صلح توجه نمی شود، پس از آنکه استقرار صلح بین المللی بیشتر توجه نشان می دهد. خواند سبباً مناسب تحقیق درباره صلح را نیز همراهِ درآید.

دیگر ویژگی نظریه پردازان، دانشمندی هستند که فعالیتشان را بیشتر به جهان مابعد متوجه کرده اند. ساختار و مفاهیم کشورهای جهان سوم و روابط آنها با کشورهای دیگر، کشورهای صنعتی پیشرفته را مورد پژوهش قرار می دهند. نظریه پردازانی مانند دو سامونسی (Don Santoni)، فرانک (Frank)، گیلیو (Gallio)، سیرامین، و مانند آنان هستند. دیگری نظریه پردازان، سوسیالیست هستند. جامعه دارانند که از ریاضت مارکسیستی، رئالیستی سیاست خارجی تمیز گرفته اند. اینان که خود را از چنان ریاضت ناگزیر می بینند، به کار خود نیش میزنند. آن برای بررسی روابط میان ملت ها، انگیزه ویژه ای می باشد. از عرضه می دارند. کسانی مانند بی بارن (Baran)، سوستری (Sweety)، مکراف

اجتماع بین المللی از یک کلک دولت های ملی جدا نیست که به خاطر ناپسند منافع ملی سعی می کنند و با برای صلحی. به هدف ها و منافع ملی یا یکدیگر متحد می شوند. به دیگر سخن، دولت های ملی همانان اصلی عرضه سیاسی بین المللی هستند که به سبب همکاری و همکاری برای صلح یا دولت های دیگر می پردازند.

با سبب این ویژگی و برخورد منافع دولت ها، اجتماع بین المللی برخلاف جامعه ملی ناقص دو عقیده متضاد نظم اجتماعی مزبور دارد. نخست آن که اعضای اجتماع بین المللی، یعنی دولت ها، دارای آن اشتراک منافع است که افراد را در دور و نزدیک به هم پیوند می دهد و به همکاری تسامح و راسی دارد. دوم آن که اجتماع بین المللی تسامح و راسی سلسله مراتب و اقتدار عالی نیست. و هیچ قانونی مفرای که توسط کسی در صلاح مردم جهانی وضع شده و ضمانت اجرا نیز داشته باشد بر رفتار دولت ها حاکم می باشد. از این رو در (اجتماع) بین المللی کشورها به یک منفع عمومی که مقدم بر منافع فردی باشد قائل نیستند و همکاری محدود و مشروط آنها تنها چیزی است که به هر چه در حق و جنگ می سارند. (۲) دولت ها برای ناپسند منافع فردی که غالباً با منافع دولتی دیگر برخورد می یابد روز به روز می بیند ویژگی دیگر دولت، یعنی حاکمیت، در اجتماع بین المللی کیفیت کمالاتی می یابد و هر حال که دولت در اجتماع داخلی بر گروه های دیگر (اجامه) مسلط و حاکم است. در (اجتماع) بین المللی حاکمیت، خارجی به معنی بررسی دولت ها و داخلی سیستم بین المللی و مقدم همه بر کل است. به عبارت دیگر در حال که در جامعه داخلی سیستم سیاسی متمرکز است، در سیستم بین المللی با (اجتماع) بین المللی عدم تمرکز کامل حکم فرما است. (۳)

بدین فرار، از دیدگاه ریاضت رئالیستی، دولت های ملی

Manuel) را بخاطر کارش تجدید نظر ملی نیز مانند ویلیام ویلیامز (William Williams) و اشتال آن در سال های دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) تئوری سلطه و وابستگی را پذیرفته در بررسی های تاریخی نشان داد. آن به دهه هجده میلادی هم بر می آید. در نظر پیرازانی، با وجود تفاوت ها در عرصه بررسی ها و ارزش گذاری هایشان، همگان در چارچوب تئوری سلطه و وابستگی با هم در مسائل خاص می تواند بر روی یک توضیح گزاره های تشکیل دهنده تئوری سلطه و وابستگی لازم است مانند نگاه پداسی این اشکار شود. این تئوری به عنوان یک ریاضیات و تئوری ریگر و دیگر بحث سیستمی سیاست خارجی، خود از تئوری وابستگی اقتصادی برخاسته است. در واقع تئوری سلطه و وابستگی اقتصادی بر زمینه سیاست خارجی است تئوری وابستگی اقتصادی که به عنوان دیدگاه سوی در مورد مسائل تئوریک توسعه و توسعه ناافتگی ارائه شده. بر سر مسائل وابستگی از نفوذ خارجی در اقتصاد سیاسی کشورهای توسعه یافته نظار دارد و عقب مانده کشورهای وابسته را نتیجه سیستم اقتصادی کشورهای توسعه یافته می داند. این تئوری توسعه بینایی را نتیجه ویژگی های درونی اقتصادی - فرهنگی کشورهای توسعه یافته می بیند. البته بلکه آن را نتیجه روابط اقتصادی - سیاسی می داند که در طول تاریخ، کشورهای توسعه یافته دهنده راه به کشورهای وابسته را بر می ریزد. مربوط ساخته و توسعه دومی را به قسمت جدید مادی کلی آفری فراهم آورده است. ^{۱۰} این نوع رابطه از لحاظ

تئوری وابستگی گزاره های اساسی متفاوتی در بر دارند. از آنجمله موارد استفاده عام از می توان استنباط کرد: نخست، وضع وابسته به معنی فقدان بازگشت با عامل مستقل است. و بعد این که شکل سیاسی یا تاسی از وابستگی درونی جامعه را آنگاه می کشد (۷) این استنباط پایه استدلال نظریه پیروانی است که وابستگی را بر تراز رشد به معنی فقدان استقلال واقعی از نفوذ خارجی با فرض می آید. به سبب خلقت های ویژه داخلی، خارجی و فرامشی می گذارند. این ویژگی های داخلی و فرامشی که به عنوان بستر یا ساختار مورد اشاره نظریه پیروانی قرار می گیرد و مقصود از آن، حالتی است که اقتصاد محلی به خاطر تأمین منابع و نیازهای خارجی به کشور مرکز، برآمده ویژگی شده باشد (۸) بنابراین از دیدگاه این نظریه پیروانی فقدان یکپارچگی میان بخش های گوناگون اقتصاد داخلی ناشی از برآمده ویژگی به خاطر تأمین منابع و نیازهای کشور مرکز، می شود. این بخش های اقتصادی داخلی، شکاف و ناهماهنگی افزون میان دارا و دنا در کشورهای وابسته، همگی نتایج از نحوه این چنان تعریف می آید.

عزیز نفسری های دیگری وجود دارند. برخی معتقدند غیر ممکن است مفهوم توسعه وابسته را به مفهومی مجرد و بی اجزاء تزل داد اینچنین می گویند: «توسعه کلی، مفهوم وابسته و

درونی میان دو یا چند اقتصاد میان اقتصاد و وابستگی خارجی، شکاف وابسته به جرمی می گویند این مفهومی که برخی تصور می کنند (تئوری سلطه و وابسته) خود کلیت، در حالی که وابستگی دیگری (کشورهای وابسته) خود کلیت را می بیند مشابه گستره و دامنه خود کلیت است کشور سلطه دار می بیند این رابطه می تواند دربرنده توسعه کشورهای وابسته نیز باشد. بنابراین مثبت یا منفی می تواند گزاره (۱۱) برای توضیح ساده، وابستگی به عنوان یک رابطه تعریف شده است. رابطه گزاره های میان اقتصاد سلطه و وابسته وابسته.

به هر صورت، این تئوری در توضیح یا تفسیرهایی که پیروان تئوری وابستگی اقتصادی میان نظریه پیروان وجود دارند و در آغاز مقاله می بینیم تأکید عملی از اهمیت مثبت و منفی مفهومی از وابستگی برای توضیح نظریه سلطه و وابستگی به عنوان ریاضیاتی برای بررسی سیاست خارجی دولتها از کدام مبنای ریاضیاتی است. ریاضیات به جزئیات خاصه که این تئوری هم از آن رده و به پایه های بنیانی آن می گویند گفته شد. در این جا به مابقی اساس بحث می پردازیم و از توضیحی از تئوری سلطه و وابستگی در سیاست خارجی آن را آماده می دهیم.

تعریف ما توسعه کلی که می توان از تئوری سلطه و وابستگی در توضیح خارجی به دست داد - بازگفته از ملاقات هندی که خود میان جابداران این تئوری وجود دارند و بسیاری از عمل ها و تئوری های پذیرفته شده روابط بین الملل را مورد تردید قرار می دهد - آن است که تئوری سلطه و وابستگی، سیاست خارجی را کم و بیش تئوریک می کند. هر چه که در عرصه ملی صحت بی الطبی و فوق ملی میسرند عمل می کند. این تئوری می گویند الگوهای سلطه و زیر، و نیز الگوهای تضاد یا همکاری میان دولتها در توضیح همد و دین نهادند. این تئوری، در جریان بحث و توضیح، سیستم دولت ملی را برتر از همه الگوها و سیستم ها قرار می دهد. از آن روی درک و تصور بر اساس عرصه می دارد. البته باید گفت که سیستم مورد نظر این تئوری با سیستم دولت ملی مورد نظر رئالیست ها فرقی زیادی دارد که در جریان بررسی گزاره های مربوط به چگونگی ریاضیات تئوری سلطه و وابستگی اشکار خواهند شد.

گزاره های تئوری سلطه و وابستگی
بررسی بنیادی های ریاضیات تئوری سلطه و وابستگی در سیاست خارجی، ارزیابی تفصیلی آن، چهار گزاره در بحث و روش های قرار خواهد گرفت که به هم پیوسته جابداران این تئوری ارتباط تنگاتنگ دارند و تحلیل نهایی باید با هم در نظر آید.

۱- تحول سیستم دولت ملی
از دیدگاه تئوری سلطه و وابستگی سیستم دولت ملی که رئالیست ها از آن تکرار نظر پاشان قرار می دهند، به صورت سیستم سلطه جهانی درمی آید. به محیط ملی و داخلی فضا در دولت ها، از جمله به دست ساختار فزاینده طبقات اجتماعی و اقتصادی و مجری های حاکم بر رفتار میان طبقات و درون آنها شایع می باید. و این شایع زمان به زمان گسترش بیشتر پیدا می کند (۱۲). به دیگر سخن سیستم سلطه مراتب موجود در جامعه ملی، در اجتماع بین المللی هم پدیدار می شود و میان طبقات اجتماعی و اقتصادی بین المللی قرار می فرماید. و روشنی از نوع رابطه جامعه ملی پیرو می آید.

چنان که پیش گفته شد، نظر رایج این رئالیست ها این است که اجتماع بین المللی دارای ساختارهای قدرت مشخص، و روش های کنترل منظم نیست. برای ایجاد یک جامعه شرایط لازم را ندارد. این نظریه وضع روح و خلق غالب است. این دولتها به عنوان بازگردد و اعمالان جدا از هم نیستند. بنابراین از لحاظ رابطه دارای یکپارچگی نیستند. بنابراین اجتماع بین المللی ذاتاً تفاوت دارد که در آن قدرت، طبقه و وابستگی کاملاً مستند و یکسانی فرسنگ دارد. در واقع این نظریه میان رئالیست ها از مورد سگاسم که این نظریه را در ابتدا برای توضیح اجتماع برادر قرار می دهد و معنی است برای شناخت اجتماع بین المللی، این واقعیت باید درک شود که تئوری سلطه و وابستگی

یک گروه از تئوری

های روابط بین الملل، دولت را

در کانون توجه قرار می دهد.

از این دیدگاه دولت های ملی،

واحدهای اصلی سیاسی

اجتماع بین المللی به شمار

می روند.

باید مترادف مفهومی مرتبط است. نظریه خارجی، پیروانی سرمایه محلی و داخلی یکپارچگی خارجی با عدم یکپارچگی میان بخش های گوناگون اقتصاد به کار برد (۹)

به دیگر سخن، در این تفسیر، مفهوم وابسته اصطلاحی مجوز برای بیان کل تئوری است. این تفسیر را دروول (Drovol) یکی از تفسیرهای تئوری وابستگی اقتصادی می داند. در کارکرد نظریه وابستگی، فرض وابستگی، توصیفی گشته از وضعیت های ویژه، کیفیت های اقتصادی اجتماعی، سیاسی به عنوان یک کل (۱۰) در این تفسیر مفهوم وابسته به مثابه یک رشته صفات و نیز پیوندهای علت و معلولی به کار برده شده است.

اما چگونه با وجود این که هر چه می خواند می بیند، مفهوم توسعه وابسته یک معنی اشکار دارد. آن یکی که کشور به کشور دیگر، که البته جزئیات مشابه از جمله این است که در رابطه آنکه تا چه اندازه است، زمینه های آنکه گاه گاه، مانند یک مفهوم شود. اما حتی، اگر جنب مطالعه و تفکر هم صورت گیرد، برای بررسی برخی می ماند، زیرا غالباً مفاهیم وابسته و وابستگی که یک رابطه است، در اول می آمدند. شاید تا حدی علت آن باشد که مفاهیم بیشتر پیش مرادف اقتصادی امر است. البته، واقع یافته جایی که این مفاهیم به سرعت درک می شدند و تا حدی علت آن بی عملی دادند. این وابستگی اقتصادی است. این که مفاهیم همزبور از آن محروم از تاریخ نشان خالی هستند. آنها را به حد مفاهیم اجتماعی می زمان و مکان برساند. در توضیح این مفاهیم، دو ستون می گویند: موضع وابسته و وضعیت است که در آن اقتصاد کشورهای معینی به رشد اقتصادی کشور منبع بستگی یافته است. در این وضعیت، رابطه

اجتماعی، طبقات و کشورهای بی را وارد صحنه کرده که با آن کشور مرکز (Center) به کشورهای بی (Periphery) وارد شده و در آن اقامت کرده اند. با این میان جویان بین این طبقات و فضاها و سازمانها و تسهیل تعالیفات اقتصادی در زمینه های بازرگانی، معدن کاری، تولیدات کشاورزی، و مانند آنها شرکت می کنند. سودهای شراری فراوانی می آورند. در هیچ حال سازمان تولید در جریان این تعالیفات پیشرفتی نمی یابد و برای دارا جدید امکانات تکنولوژی به وجود می آید. با این وجود چارچوب تولید اقتصادی با ساختار بی مرکز، به هیچ حکومت مستعاری، حکومت های از لحاظ سیاسی مستقل، اما از لحاظ اقتصادی وابسته نوسانهای تشکیل دهنده و شکل های جدید سرمایه گذاری خارجی می آید. کشورهای جدید ملتی و دامنه تعالیفات هایشان را گسترده، تولید سرمایه دارانه ای به دست می آورند. بخش های جدید بازرگانی، درود سرمایه های برای سرمایه گذاری در این بخش های از آن می کنند. سیاست درونی از بود و تنج مانگیت و مدیریت کشورهای داخلی فرجام را به هر سلطه سرمایه های خارجی کشند. می شوند از سوی دیگر، مانگیت زدهای کشورهای بزرگ، در این بخش، در این از سرمایه فزاینده حاصل شده، در اختیار خدمت نمی رسد. بزرگ برای گیرد (آلتونوسید، و تئوری اساسی آماده به کار را و روستاها و مراکز کشاورزی در اول راه در خدمت می کند. در مورد رشد این گونه روابط، سودهای بی سرشت کشور بیستون به کشور بیستون میسر شد.

مرازی می شود و دامنه این روابط و بازرگانی نابرابر سبب کشوری جدید مؤثرند. برخلاف کارگر شده نیز به دریافت وام و خارج از تقدیم می کند.

گفته است این دید کلی، فرایند جابدار می برای بررسی موضع وابسته دولتی های وجود دارند که تفسیرهای مختلف، از آن جمله اند بسیاری از این تفسیرها، در زمینه

اجتماع بین المللی نتیجه رشد سرمایه داری و جنبش های خردسرمایه داری. که در مقیاس جهانی. خرد سرمایه داری انگریزه نام است. صورت دیگری یافته است. انگوهای روابط میان دولت ها سرمایه داری هر داری یک پیچیدگی عمیق است که به تازگی در عرصه بین المللی پدید آمده است. و در تاریخ روابط میان دولت ها معانی و مضامین ندارد. (۱۲) معنی سخن سنجگاه این است که به نظر برخاسته از فقدان یک قدرت جهانی متمرکز در اجتماع بین المللی. در نتیجه گسترش سرمایه داری در اجتماع بین المللی را از یک سو میسر نگاری و تشابه فرایند با جامعه ملی نوع می دهد. و از سوی دیگر موجب می شود روابط میان اجزای این سیستم. یعنی دولت های سرمایه داری. زمان به زمان پیچیده تر و پراخ تر گردد و سبب پیچیدگی رفتار و عمل دولت ها. در سطح - سطح دولت شود. به علت وجود جنبش های خردسرمایه داری در درون این سیستم که برآمادی آن را در برنامه خرد قرار داده. اند. پیچیدگی روابط شدت بیشتری یابد.

بناچار به این نتیجه می رسیم که در هر یک دیگر از نظریه پردازان تئوری سلطه و وابستگی متعلق به واقعیت در باره صلح استخدام می کند که انگوهای پدیدمانند گسترش سرمایه داری بین المللی در میان دولت های سرمایه داری. تغییر نسبت بین المللی را در راستای برقراری سیستم جهانی سلطه آسان می کند. این سیستم جهانی برپایه ماسخار. بازیگران و روندها (۱۳) قرار دارد. استخدام هوشیار باید در پرتو این واقعیت دید که در سیستم سرمایه داری. نابرابری اقتصادی. نابرابری سیاسی دولت ها را در پی می آورد. دولت های با ظاهر ملی و مستقل به صورت اعلان سرمایه داری ملی و بین المللی درمی آید. زیرمناافع جهانی سرمایه داری ملی و حکماری سرمایه داران را ضروری می کند و دولت های ملی سرمایه داری استقلال مستشاران را از دست می دهد. یا به وجود آمدن رابطه سلطه سیستم متمرکز داری سلسله مراتب در اجتماع بین المللی پدیدار می شود. و سیستم جهانی سلطه. با عنوان سرمایه داری بین المللی. بزرگترین دولت ها را نیز به صورت اعلان خرد درمی آورد. به عقیده افروید. این تغییر و تحول از سیستم دولت ملی به سیستم جهانی سلطه لفظی می تواند معنی شود و تشاب بیشتر کرده که میان سرمایه داری و جنبش های خردسرمایه داری. سازش برپوده آید. آشکار است نتیجه این سازش به سود سیستم جهانی سلطه خواهد بود و ساختار آن را مستحکم خواهد کرد.

از نظر فریوید. سلطه بیان معنی است که نهادهای اصلی زندگی سیاسی. اجتماعی و اقتصادی یک کشور زیر کنترل استعمارگران بین المللی باشد و بخشی از مزایای حاصله از تولید کالا توسط این نهادهای زیر کنترل به سود استعمارگران خارجی می شود. کنترل نهادهای خرد مزایای با به عدولت عملیات مستقیم درحالتی است که شکل اشغال نظامی و مدیریت سیاسی و اقتصادی آن محل را می یابد (یعنی استعمار) یا از راه سرمایه لشکرکشی داخلی (یعنی نوآستعمار). اگر این کنترل و جنبه از راه غیرسلطه (یعنی استعمار) باشد نوعی سیستم جهانی پدید می آید که

فرزادانش در آن خود به خود سبب می شود مزایای برپوده شود. در درون سیستم توسط نهادهای اصلی آن سیستم جذب شود. و از راه کنترل جریان جنبه سلطه برقرار گردد. میان سون و تولید ازکنگ سلطه کنترل و جنبه (استعمار) به سوی شکل فرسوسیتیم آن (نو استعمار). این مرحله اصولی به تحول کشورهای سلطه دار و استعمارگر از جمله صنعت به مرحله پس از آن انجامد مشخصه مرحله پس از صنعتی شدن آن است که به پای تولید کالا. بیشتر به ارائه خدمات. با قدرت و فن دانش علمی می پردازد و بخشی از تولید کالا را برپوده

کشورهای زیر سلطه خود می نامد. در باره این سیستم جهانی سلطه. پل برون می گوید: معیار تولید شده داخلی. یعنی تفاوت میان بازده و مصرف آن - به جای آن که مجدداً در داخل کشور تحت سلطه سرمایه گذاری شود. توسط قدرت امپریالیستی برای مصرف خارجی تصاحب می گردد (۱۴) و چون کشور زیر سلطه از تولید برپوده کامل یاب می ماند - دشمنی بسیار کم می شود. گفته شد که به نظر فریوید. سیستم جهانی سلطه برپایه ماسخار. بازیگران و روندها قرار دارد و در نتیجه تغییر شکل سیاست بین المللی بوجود آمده است. سیستم جهانی سلطه از لحاظ ماسخار مانند سلسله مراتب شرکت های جنبه اقتصادی است. این شرکت ها دارای یک ماسخار جهانی هستند که در آن چهار سطح مربوط به تولید و توزیع را می توان مشخص کرد. در بالاترین سطح (سطح چهارم) بخش های قرار دارند که در باره کنترل و کسب قدرت اقتصادی برای سرایر سیستم تصمیمات اساسی می گیرند (اینبن استراتژی). سطح یعنی (سطح سوم) بخش هایی را در بر می گیرد که در باره روابط خاص اقتصادی و سیاسی. برای سطح های پایین تر تصمیمات اداری اتخاذ می کند (مدیریت اداری). سطح دوم. سطح اداره جریان مواد خام و تامین نیروی کار برای تولید کالا. یعنی در واقع مدیریت کارخانه است (مدیریت صنعتی). در سطح پایین ترین سطح (سطح اول). ترکیبی از انتقال کالا و تولیدات کشاورزی و کار صنعتی است. صدور کالا و بازاریابی. از مثال فریوید. رابطه با سلسله مراتب شرکت های چند ملیتی. که توسط بین المللی فعالیت دارند. پیدا است که به عقیده افروید. سیستم جهانی سلطه. کشورهایی تر ساختاری هستند. شرکت های چند ملیتی فرض فرایند و در سطح ها بر طبقه های مختلف به تعیین استراتژی کلیه تصمیمات آنها و نظاره می پردازند.

باز به گفته فریوید. سیستم جهانی سلطه بازیگرانی به گونه اند. نخست. لشکرکشی که توانایی زیادی در کنترل نهاد های اصلی و جنبه مزایای دارند. دوم. ممالک سیستم جهانی که برای کنترل نهادهای اصلی قابلیت توانایی ادگی دارند اما مزایای آن مانند بازیگران گروه جنبه نیست می کنند. و سوم. تابعان سیستم که اصلاً توانایی کنترل نهاد ها و جنبه مزایای را ندارند.

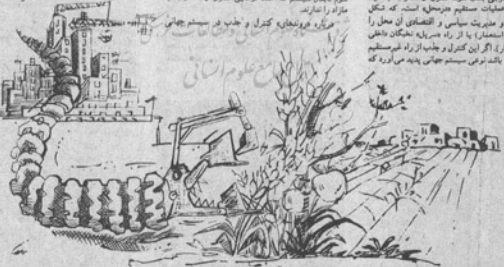
عده ای در زمینه سلطه و جنبه در سیستم جهانی

سلطه باید گفت که این روند. ما از ارزش پایداری (مانند کالا. ارزش مبالغ و مزایای) و ارزش مصرفی (مانند مزایای) مواد غذایی. به ارزش های دیگر تغییر یافته اند. یعنی به ارزش اجتماعی (مانند معنای تربیت. سلامت. دانش. تکنولوژی) ارزش اپیدمیولوژیک (مانند فرهنگ. کلیه اخلاقیات) و به ارزش سرمایه (مانند پول). کالا های سرمایه یابی. این ارزش ها از نظر مراتب وجود چنان سازماندهی می شوند که بتوانند سیستمی فرسودگی و نوآوری ماسخار کنترل و توسعه و ایجاد بیشتری یابد و روابط میان کشور ها از حالت رقابت بیرون آمده درون سیستم سلطه قرار دهند.

۳- مرکز و پیرامون

در گزاره نخست گفته شد که سیستم جهانی دولت های ملی امروزه بافتی است و اینگ کشور ها در فرجهای مختلفه. به صورت اجزای سیستم جهانی سلطه نمودار می شوند. حال در بیان گزاره دوم اضافه می شود که در جریان این تغییر و تحول. سیاست فوق ملی جایگزین سیاست ملی می شود. سیستم دولت ملی می گردد این تغییر در عین حال بدان معنی نیست که دولت های ملی کاملاً از میان می روند. بلکه این معنی را در بر دارد که سیستم جهانی سلطه در نتیجه پدیدایی و تحرک. به جای آنها. رابطه اصلی کنترل نهاد ها و جنبه مزایای را به عهده می گیرد. عملی شدن این وظیفه سبب پیچیدگی و بازیگری هر چه بیشتر مرکز ها (Centers) بر پیرامون های (Peripheries) واقع درون سیستم سلطه می شود. با توجه به این پیچیدگی و بازیگری که دیدگاه تئوری سلطه و وابستگی باید در میان تفاوت میان سیستم داخلی و سیاست خارجی و این واقعیت را در نظر آورد که سیاست داخلی در ارتباط با منابع و هدف های سیستم جهانی سلطه قابلیت اجرا و معنی می یابد. به دیگر سخن از این دیدگاه. منابع و هدف های سیاست داخلی و دولت ها با منابع و هدف های سیستم جهانی سلطه پیوند تاکستنی دارد و نتایج سلطه ها و کار ویژه های آن است.

سوم اساسی نظریه پردازان تئوری سلطه و وابستگی در بیان و عرصه تئوری برای روابط بین المللی شرح و تبیین رابطه درونی میان الحاصرات سرمایه داری که دولت کشور مرکز را در اختیار دارند. و کشور های پیرامون با کشور های پیرامون است. به عقیده سنجگاه. مردم جهان سوم یا کشورهای پیرامون. جزای از تقسیم بین المللی حاصل هستند که کالا های اولیه تکنولوژی تولید می کنند و مواد خامی را مرکز را در اختیار دارند. و کشور های جهان سوم با کشور های پیرامون است. به عقیده سنجگاه. مردم جهان سوم یا کشورهای پیرامون. جزای از تقسیم بین المللی حاصل هستند که کالا های اولیه تکنولوژی تولید می کنند و مواد خامی را مرکز را در اختیار دارند. و کشور های جهان سوم با کشور های پیرامون است. به عقیده سنجگاه. مردم جهان سوم یا کشورهای پیرامون. جزای از تقسیم بین المللی حاصل هستند که کالا های کاملاً ساخته شده صنعتی در اختیارات الحاصرات بین المللی قرار می دهند و از این راه به وابستگی



اقتصادیاد استعمار می بخشد و ایستگن اقتصادی کشور فار جهان بود در نتیجه جنگهای گرانگوز رفته رفگی، نفوذ سیاسی، ارتباطات و انتقال تکنولوژی شدت می یابد. برایگن سلسله به رویه، نیکان به خاطر تکمیل بوسه های وابستگی و تاسین منابع گروهی به صورت سریعی با یکدیگر ارتباطات و همکاران حمل می کنند و من گروند نیات رابطه فرامست و فر دست را حفظ نمایند. نیکان که در کشور های جهان هموا هموا نهادهای اقتصادی و بیع ان سیاسی را در اختیار دارند از یک سو تولیدات کشاورزی، و مواد خام معنی را از مجاری نهادهای کشاورزی، و صورت صادرات در اختیار احتیارات بین المللی قرار می دهد و از سوی دیگر کلاه های مستحق ساخته احتیارات و مورد نیاز کشور های جهان سوم را به صورت واردات روانه بازارهای داخلی می کنند.

برای نیسین روشن در این جریان مبداه و فاشات گروهی که به چهران پای این مصلحات کمک می کند، به نظر وگالانگه، استناد دانشکده اسفر و یکی از سردرمان معجله تحقیق درباره صلح و از نظریه پردازان اصلی تئوری سلطه و وابستگی، اشاره می شود که با استقرار کرم ستوری امپریالیسم پرولتار پزوهندگان تعلقق درباره صلح نفوذ گاشته است. (۱۷)

وگالانگه کشورها را به دو دسته تقسیم می کند دسته نخست را با حوض مرکز، و دسته دوم را با حوض پیرامونه مشخص می نماید. او در تقسیم بندی خود به صلح و شرایط زندگی یکایک کشورها و توانایی نسبی شان برای کنترل نهادهای و جنب مازاد توجه دارد. او می گوید در هر یک از کشورهای مرکز و پیرامون نیز دو گروه وجود دارند: گروه نیکان کشور، و گروه مردم حاشیه. بدین سان از نظر وگالانگه و هسکران، در همه جامعه ها گروه نیکانی وجود دارد که در رأس مراتب اجتماعی قرار گرفته است. و گروه مردم حاشیه و حاشی که در مراتب بعدی زیر سلطه و نظر نیکان هستند. از نظر وگالانگه در اجتماع بین المللی رقابت فرامستی و فرودستی میان کشورها و در حوض آنها، وجود دارد که در رأس مراتب اجتماعی قرار گرفته می آورد. او در بیان ساختار امپریالیسم می گوید: «امپریالیسم زمانی وجود دارد که نیکان کشور مرکز با نیکان کشور پیرامون اشتراک منابع و یا مردم حاشیه های کشور پیرامون تصادف منابع داشته باشد. (۱۸)» از نظر وگالانگه امپریالیسم یک رابطه صرفا بین المللی نیست بلکه آمیزه ای است از روابط درونی و بیرونی (با ملی و بین المللی) کشورها تصور او از امپریالیسم این است که آن را رابطه سلطه میان مرکز و پیرامون می بیند. رابطه ای که در آن نیکان کشور پیرامون، سرریزی برای کشور مرکز به وجود می آورد. این رابطه در عین حال که اکثر مردم را دچار فقر و محرومیت می کند اما میان منافع کانون کشور پیرامون و کانون کشور مرکز اشتراک می وجود می آورد.

وگالانگه در ساختار امپریالیسم دو مکانیسم اصلی می بیند که رابطه کشور مرکز و کشور پیرامون را تحکیم می بخشد. نخست مکانیسم رابطه متقابل هموم، چنان است که کشور مرکز از ایجاد رابطه با کشورهای پیرامون از لحاظ اقتصادی، سیاسی، نظامی، و رفیگی چیزی به دست می آورد. فرحالی که یکایک کشورهای پیرامون به هر کدام از این جنبه ها چیزی از دست می دهد. دوم مکانیسم رابطه ساختار هدفی است که در آن رابطه مردم کشورهای پیرامون فقط به واسطه نیکان کانونی شان با محیط خارجی، و آن هم فقط با کشور یا کشورهای مرکز برقرار است. و رابطه این کشورها با مردم حاشیه کشورهای پیرامون قطع شده است. نظریات وگالانگه را با استفسار او بیان فرمایند، و با کاربرد اصطلاحات ویژ او، می توان بیشتر توضیح داد: از نظر فرایک هم تئسه مرکز و پیرامون تنها در صلح جهانی مطرح نیست، بلکه در درون کشورها نیز این تضاد میان کانون و حاشیه وجود دارد و مانند تضاد استعمار و نیروهای فراسر سیستم عمل می کند. از نظر فرایک همین سلسله است که کانون کشور مرکز را به دور افشاده ترین روستاهای کشورهای پیرامون وصل می کند. او در این

از دیدگاه تئوری سلطه و وابستگی، همان نظام سلسله مراتب موجود در جامعه ملی، در اجتماع بین المللی هم پدیدار می شود و میان طبقات اجتماعی و اقتصادی بین المللی رابطه فرادستی و فرودستی بوجود می آید.

*** بنظر وگالانگه، امپریالیسم رابطه سلطه میان کشورهای «مرکز» و کشورهای «پیرامون» است که در آن نیکان کشور پیرامون، «سرریزی» برای کشور مرکز ایجاد می کند.**

*** بنظر یک دسته از پژوهشگران رابطه بین السلسله، دولت ها به مقتضای حاکمیت و قدرتشان از هر راه که بتوانند عمل می کنند و سیستم «دولت های ملی» در واقع اصطلاح خوشایندی برای بیان «ملی» نظامی «بین المللی» است.**

از دیدگاه علمای علم انسانیت، * سلطه بدان حسی است که نهادهای اصلی زندگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک کشور زیر کنترل استعمارگران بین المللی باشد.

سلسله چهار سطح تشخیص می دهد: (۱) مقروپا، (۲) مرکز ملی، (۳) مرکز ناحیه ای، (۴) انصار محلی. در این تقسیم بندی، هر یک از سطوح میانی نقش ویژه دارد. صلح بالاتر و پزوهی سلطه پایین تر از خود را برعهده دارد. هر سطح بالاتر از مازاد جنب شده را به سطح بالاتر منتقل می کند، و هر یک از سطوح از ملی و محلی، ساختار و رابطه استعماری در حفظ و تقویت می نماید. در این راه، کانون مازاد اقتصادی کشورهای دو به روش را از طب افشاده ترین مناطق آن گردآوری می کند. نهادهای به متروپلیتانی - که خود طوره هم متروپلیتانی نیست - انتقال می دهد. (۱۹) فرایک همچنین یک تزه حاشیه هموم می داند بدین معنی که استعمار در وهله نخست کشور پیرامون را از راه دارود و وابستگی اقتصادی استعماری و توانمندی و سلطه را بران تحمیل کرد. این رابطه، در وهله دوم، اقتصاد طبقاتی و رفیگی جامعه کشور پیرامون را تغییر داد و به آن شکل دشوار را بخشید. در وهله سوم، ساختار استعماری و طبقاتی، منابع مستقیم بخش حاکم را تحت کنترل کرد. به عقیده فرایک، این بخش که می توان آن را «مخارجه ماری لومین» خواند حالت دست صنعت و تجارت خارجی، و همان است که حافظ وضع «دولت مانیکی» فوری می باشد، و معنی آن که تنها سرمایه خارجی از آن سود می برد و اقتصاد بومی، به رقم رشد کند اقتصادی، از آن بهره ای ندارد. (۲۰)

از این توضیحات آشکار می شود که در سیستم جهانی سلطه کشورهای مرکز، موقعیت و ساختارهای اقتصادی و نظامی سلطه دارند و کشورهای پیرامون، آنهاهی هستند که بنا به دلایل مختلف باید خود را با تصمیمات و ساختارهای زیر کنترل کشورهای مرکز تطبیق دهند و آنها را بپذیرند. اگر بخواهیم مساله را از لحاظ اقتصادی بیشتر توضیح بدهیم باید گفت که کشورهای پیرامون تولید کننده مصارف کننده مواد خام هستند و زیر نفوذ و سلطه موسسات اقتصادی تحت اداره کشور مرکز قرار دارند. باخت جمعیت کشورهای پیرامون از کانون تولیدات می کاران، بی سوادان تشکیل می دهد و به دلیل توزیع ناعادلانه نابرابر قدرت و ثروت و کشور پزوهی و رفیگری از مقاومت گسترده جمیعت در برابر توریع مازاد، قدرت ثروت، کشورها را رابطه با سلطه کشور مرکز، برای تثبیت این نوع رابطه، قانون وضع می کند و می گزیند. ساختار داخلی را با ساختار کشور مرکز هماهنگ و متطابق کند. کشورهای مرکز هم برای تحکیم و تقویم سلطه شان در درون عناصر جداره و خارجه کشور پیرامون بخش های رفیعی به وجود می آورد. میان میان بازکنندگان کشورهای مختلف پیرامون اتحاد برقرار می سازند و سازمان های بین المللی تشکیل می دهد که میش وکم از نمایندگان حکومتها و عناصر درونی حکومتها ترکیب می یابد. زمانی که حکومتها داخلی را بی خط سلطه کشور پیرامون حسیف می شوند، حکومت موسسات کشور مرکز لازم می یابد نهادهای جدیدی به وجود آورند تا به عنوان کارگران کشور مرکز به نقاط آن عمل کنند. و درون مبداه نابرابر این همچنان تکمیل یابند.

از تجربه و نگهداری این نوع رابطه و ایجاد ساختارها و نهادهای کانون کشور مرکز و کانون کشور پیرامون سوء می زند. اما سود کانون کشور مرکز از سود کانون کشور پیرامون بیشتر است. از سوی دیگر جمعیت حاشیه هر دو کشور از این رابطه زیان می بینند، اما زیان حاشیه کشور پیرامون از زیان حاشیه کشور مرکز بیشتر است. (۲۱) امپریالیسم با ایجاد حاشیگی و اشتراک منابع میان عناصر کانون کشورهای مختلف و تضاد منابع میان بخش های حاشیه ای آنها، میان کانون و پیرامون، در حوم و سرانجام منافع خود کشورهای مرکز و پیرامون، این نابرابری را تشدید می کند. نکته مهم در این جا آن است که همین تضاد یعنی نامتعادلی منابع میان کشور مرکز و کشور پیرامون، با حکومت های این کشورها است که موضوع متداول بحث و تحلیل های مطالعات مربوط به وابستگی، و روابط بین السلسله را پدید می آورد.

بدین سان به اعتقاد نظریه پردازان تئوری سلطه و وابستگی، رابطه امپریالیستی معاصر از نوع رابطه ای

ست که بر پایه توزیع نابرابر منابع جهان قرار دارد
 و از راه ترویج پیوسته متجاسم، اما نابرابر، پایشان های
 مختلف، جمعیت کشورهای که از توزیع نامعادله منابع
 متعلقه سود می برند، خود را حلقه می کنند و این استعمار
 ورانه سیستم است. با پیوسته های رسمی، قانونی یا خارجی که به
 واسطه ایجاد ساختارهای اختلاف پذیر، اما مؤثر، به اجرا
 درمی آید (برنامه سرمایه گذاری مستقیم یا سرمایه گذاری
 مالی، مبادلات تکنولوژیکی، بازارهای نو، ترویج، مؤسسات
 آموزشی، رسانه های مخابراتی...) در این نوع وابستگی
 با کانون کشورهای پرمون تشخیص می دهند که امنیت
 ثروت و قدرت اینده شان به طور حتمی تا بهر بهای ممکن
 گنجانند. با اینگونه کشور مرکز پیوند گزینده، توسعه و پیشانی
 منوط به پیشرفت این پیوندها است.

فقری نخبگان با کانون کشور پرمون که عامل و وابسته
 به کشور مرکزند، سرکوب می شود
 وضع جمعیت حاشیه کشور مرکز بدین صورت است که از
 رابطه نابرابر امپریالیستی میان کشور خود و کشورهای
 پرمون سودمی برد (که البته این سود موردخواست کشور
 پرمون، به وسیله کارکنان آن نیز می باشد) - کارکنان
 کشور مرکز با وجود حاشیه خود در سرمایه های حاصله آن
 را به بی طرفی سوق می دهد و از این راه تا حدود سیستم
 نفوس می کشد. به همین سبب جمعیت حاشیه کشور مرکز
 خود را تحریک می کند تا پیوند خود را با مرکز و مرکز
 با طره زده نشد. کارکن سرکشیده حاشیه خود را از اتکاد با
 حاشیه کشور پرمون باز می دارد و از این راه منابع
 سرگونی سیستم جهانی می شود. هم چنین در خود کشورهای
 مرکز، جمعیت حاشیه به کشد و با انواع مختلف متفرق و
 نامحدود رنگ، مانند می شود که در صورتی که حاضری
 وحدت متاعشان را تشخیص دهند و حتی میان خود اتحاد
 پیورده آورند. خود کانون کشورهای مرکز و پرمون برای حفظ
 سیستم امپریالیستی و موقعیت مستشاران، مرتب به شلخت
 روی می آورند. در این حالت امپریالیسم ساختارهای را در

۳. تکنولوژی و جامعه تکنولوژیکی

در گزاره نخستین گفته شد که سیستم مولی تغییر
 یافته، در گزاره دوم حاصل این تغییر و تحول نشان داده
 شد که به صورت سیستم های فرامولی و رابطه سطح
 وابستگی میان کشورهای مرکز و پرمون نمودار شد
 این امر، به عبارتی، سومین گام، توسعه سیستم وابستگی
 به یکی دیگر از نظریه های اخیر است، می شود که در دوره
 اساسی بر دگرگونی سیستم بیابان و حلال و تحول آن به
 صورت سیستم حاشیه اثر گذاشته است. این نیرو
 عبارت است از گشایش و کاربرد تکنولوژی، در حال
 های اخیر گشایش قدرت از حاشیه می کشد که متعصب غلظ
 اجتماعی و علوم به باطن است. و با بهره برداری از تکنولوژی
 معاصر، قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در اختیار
 گرفته (۱۲) در این معنای رابطه سطح کمک می نماید.
 کانون سوم، در استعاره عام یکپارچگی سیستم جهانی
 عده برهمنده است.

عده زبانی از نظریه پردازان سطح وابستگی معتقدند
 در شکل های سیستمی کنترل کشورهای پرمون، که منسب بر
 اعمال قدرت بوده، تغییر و تکاملی صورت می گیرد و شکل
 های تازه تری پدیدار می شود که در پایه پیوسته های
 ساختاری متفکک سربله و مکانیسم های تصمیم گیری
 قرار دارند. در جریان این تغییر و تکامل، و پدیدار شدن
 شکل های نوین کنترل و استراتژی تصمیم گیری، کار در
 اتسار و اشغالی تخصص تکنولوژیکی، تخصصی که
 گناظ فرود در کشور مرکز وجود دارد، نقش اساسی را ایفا می
 کند. قدرت ناش تکنولوژیکی بر روندهای تولید و مبادعت
 شیوه تبادل اطلاعات و ثروت و فن و مهارت از آن برآمده
 کانون مرکز کشور پرمون به قبول نیازهای واکنشیه که در
 درون مرکز آفریده می شوند، اثر می گذارد.
 نظریه پردازان تئوری سطح وابستگی معتقدند جامعه
 تکنولوژیکی ویژه عاالی دارد. اولاً، ساختار اجتماعی این
 گونه جامعه در مراحل دگرگونی است. خدمات جایگزین
 فعالیت های اصلی اقتصادی و تولید صنعتی می شود. البته
 متعلق تولیدی که بر پایه سیستم از سازمانی رده، بلکه کار
 تولید صنعتی به جهان سوم انتقال می یابد و در حین این
 میزان آنها افزایش داده می شود. بنابراین درجه های
 وابستگی کارگران به سطح تولیدی تریبت می شوند که در
 رسیده آن قدرت تحسرات و فسنه گاداری دانی نسیم
 می یابد.

تأیید کارگران به سطح دراداره سیاست و اقتصاد نقش
 فرآیندهای اقتصادی، پرواز (Dewey 1922) از
 حربه، پرتازان، راه رده، یکی می گردند که شکرقرات
 قدرت داران تازه اند. بهیله معتقد است دانش نظری قدرت
 داران تازه، جوهر و اصل جامعه تکنولوژیکی را پیورده
 می آورد. اما لاش (L.Sch) یکی دیگر از نظریه پردازان
 آموزه ای از دانش و سرمایه (تکنوکاپیتال) را دارای چنان
 ماهیتی می داند و یادآور می شود که در چنین نظامی
 دانشمندان اختیار سرمایه اند.

نتیجه این آمیختگی آن است که در دوره بعدی
 متعصبان به عنوان طبقه جدید حاکم، با اعمال طبقه حاکم
 بازگراکن اساسی نامحسوس از برهمنده، در رابطه با امر
 تصمیمات مؤثر و دارندگان قدرت از دیدگاه پنهان
 می باشد.
 تا آنکه، لاش و پروازک معتقدند که با دوره به عنوان
 ویژگی اساسی زندگی جامعه تکنولوژیکی، به اثر کنترل آن
 تبدیل می شود. نیازهای کاذبه آفریده می شوند، فرد
 بر اساس عملکرد فراغت و لذت خود را با نیازهای جامعه
 مطبق می کند. فراغت حرامی، و لذت گزینی پیورده است
 درهمنده به جنبش آرزوی اند، شیوه زندگی و باورهای و
 اخلاقیات و زمینه را برای پیدایش تکنوکرات ها در سراسر جهان
 آماده می کند (13)
 طبقه دیگری جامعه تکنولوژیکی را چنین بر می
 شناسد:
 ۱) بخشی اقتصاد پیشتر به ارائه خدمات اقتصادی منکی
 است تا تولید کالا.
 ۲) توزیع مشاغل بر اساس حرفه و فن است.

«دوره» به عنوان ویژگی اصلی جامعه تکنولوژیکی، به ابزار کنترل آن تبدیل می شود. نیازهای کاذب آفریده می شوند و فرد بر اساس عملکرد فراغت و لذت، خود را با نیازهای جامعه مطبق می کند.

سیستم جهانی پیورده نوعی فرهنگ جهانی پیورده می آورد و یکپارچگی آن را تثبیت می کند. این فرهنگ جهانی امروزه... نمایانگر الگوهای مصرفی دلخواه طبقه متوسط است. این مطالبات و خواسته های

فرصت است. سیستم امپریالیستی نظام توسعه ویژه
 خود را دارد. جمعیت کانون کشور پرمون از یک سو باید از
 استعمار حاشیه خود به زندگی ادامه دهد، و از سوی دیگر باید
 یکپارچگی جمعیت کانون مرکز پیورده داشته. جزئی از خود
 دارنده این پیوند تابعی در دراداره مانند قرار مدها، سرمایه
 گذاری در کشور مرکز و مانند آنها) اما ویژگی اساسی
 سیستم امپریالیستی مزایا و منافع نیست. بلکه در مداخل
 کشور پرمون، کشاکش منابع مهم تری از کشور مرکز
 وجود دارد. بی ثباتی ها و نامتعابگی های ساختار
 دوگانه که زیادت و جمعیت کانون کشور پرمون
 همیشه علامتدهنده و مشتاق به همکاری با جمعیت کانون
 کشور مرکز نیست و گاه در معرض تریه بدی به نفع
 است. به مقیده نظریه پردازان سطح وابستگی، شاید این
 گونه روحیات علت آن باشد که چرا برخی از اعضای جمعیت
 کانون کشور پرمون، سرانجام راه خود را به سوی حزب های
 انقلابی می کشاید. وضع ممتاز آنان در کشور پرمون
 از موقعیت جمعیت کانون کشور مرکز، امنیت و ثبات کم تری
 دارد و حتی کانون کشور پرمون ممکن است برای شرکت
 در سیاست های ضد امپریالیستی که به خاطر محاسره و
 تضعیف فعالیتات کشور مرکز در کشور پرمون طرح ریزی
 می شوند، زیر فشارهای مختلف داخلی و بین المللی
 قرار گیرد.

بدین فرآیندها شده که نظریه پردازان تئوری سطح
 وابستگی معتقدند رابطه سطح وابستگی در هر دو صورت حمایت
 خود رابطه ای نابرابر است. روابط میان کشور مرکز و کشور
 پرمون امپریالیستی، سیاسی، نظامی باشد یا فرهنگی، در همه
 حال آن نوعی است که معمولاً به سود کشور مرکز و به زیان
 کشور پرمون، به ویژه به زیان جمعیت حاشیه کشور
 پرمون نهد می شود.

چنان پس (Chase-Dunn)، یکی از نظریه پردازان سطح
 وابستگی، آنچه را که معادله است به بعد اصلی نظریه
 وابستگی می یابد به شرح زیر بیان کرده است: «استعمار
 کشور پرمون توسط مرکز، معترف از کین مستشار
 اقتصادی کشور پرمون، و معطوری از سیستم مستقل
 کشور پرمون، از توضیح می دهد که استعمار متعصب
 جهان پای می مازد از حاشیه های کشورهای پرمون به کانون
 آنها یا به کانون کشور مرکز می باشد. و از راه سرمایه گذاری
 یا تجارت خارجی عملی می شود. هم چنین رونق تروت بیشتر
 برای کشور مرکز و فقر بیشتر برای کشور پرمون درین
 دوره از شکل انداختن پانامفک کانون اقتصاد جهانی
 پرمون حالت های مختلف و متعدد دارد. آمیزگی اصلی
 آنرا اقتصاد سیاسی داخلی، سازماندهی تولید، تولید
 پرمون به صورت جزئی از سیستم بین المللی کار به زیان
 رشد ملی آن است. کشورهای پرمون به صورت یکپارچه
 تمام منگی هستند. تأسیسات زیربنایی اقتصادی تارده
 و ارتباطات آنها عمدتاً به خاطر تسهیل صدور مواد خام
 ساخته می شوند. هرگونه تولید صنعتی کشور پرمون،
 صنعتی تولید و ثروت سرمایه را داشته، سطح می کاری
 وابسته باشد یا نه، گامی می دارد. نتیجه این که اقتصاد جهانی
 پرمون، با تمام امکانات کشور پرمون، برای ناسیم منابع
 تحسرات بین المللی ساخته و سازماندهی می شوند. عدم
 استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای پرمون، در نتیجه
 پیوندی میان نخبگان آنها با نخبگان کشورهای مرکز
 پدیدار می شود و هرگونه جنبش استقلال خواهانه از جانب

۱۳) ظاهر نظریه به عنوان خاستگاه نوآوری ها و منشأ تدوین سیاست جامعه در کانون ویژگی های دیگر قرار دارد.
 ۱۴) مست گبری اینده جامعه تکنولوژیک در راستای پیشروی تکنولوژی و دستاوردهای تکنولوژیک است.
 ۱۵) تکنوکرات ها تصمیم گیرندگان سیاست هستند.
 به عقیده بنی این ویژگی ها باید تکنائیک فارت و دانش نظری محور گرایش آنها را تشکیل می دهد. در نظر گروهی آینه سیاسی بین جامعه ای تکنوکراسی خواهد بود یعنی تنظیم کننده بر پایه تلقی علم، بوروکراسی و قدرت سیاسی متکثر. کانونی این تکنوکراسی بیشتر از لحاظ قدرت عمل اندازه گیری خواهد شد تا از راه قدرت بازدارندگی (۱۶).
 هرچه با اینان سازآمدن تکنولوژی، که در بالای سلسله مراتب سیستم جهانی سلسله مراتب تعیین کنترل نهاده و جای پذیراست برآمد می شود، همه ساله در او رشتن کرده است و در معتقد است که عرضه های سرمایه داری، تکنوکراتها از آمیختگی تکنولوژی، اطلاعات و سرمایه تشکیل می شود. نوکرد کنترل نهاده روند جنب اقتصادی توسط انحصار است. بشری هفتا نوسعه، کاربرد و کنترل تکنوکراتها، گرایش ها را نیز برادرار ماری که در این زمینه با فعالیت دارند، و آگاهی متن اطلاعاتی و نمایندگی ها را پیوسته زیاده دارند و با دستمزد اطلاعات، مدیریت و بازارهای در رابطه زندگی هستند.

از ویژگی های جامعه تکنولوژیک چنین بر می آید که مدیران اقتصادی جامعه تکنولوژیک جنبه دارند. لایته هستند. ۱- حاکمان مدید رتک هستند از سرمایه داران بزرگ و مدیران جدیدی که بر اطلاعات عرضه های وسیع فعالیت اقتصادی و وثاقی های حکومت (به ویژه نظامی) کنترل دارند. از طرفی حاکمان جامعه تکنولوژیک عبارتند از: مدیران عمومی، یعنی فوق اقتصادی زیر کنترل شرکتها، نامند رفاه عمومی، تشکیل اجتماعات بزرگ، و پیوسته با اهمیت هستند که همه آنها زیر عنوان سرمایه گذاری ارائه بیان می شوند.

این ایدئولوژی بر حسب ساختار طبقاتی کارگران بزرگ بخش بخش خدمت شروع یافته و بطور گسترده مورد پذیرش همه مردم قرار می گیرد و به عقیده ما این طبقه حاکم که حکومت را فراخاطر دارد و شرکت های بزرگ که حکومت را کنترل می کنند، سفاری و بیروندهای تکنائیک وجود دارد. در جریان این سفاری حکومت اقتصادی بسط می دهد که بر پایه تلقی شرکت های بزرگ ضرورت در مملکت این شرکتها فقط به سود عمومی منبشند (۱۷). در حالی دیده می شود فکر لایته درباره سفاری و همخوانی حکومت شرکت های بزرگ، نیز تفرقه پیدایی تخصص، نیست دانش و توانایی مدیریت سرمایه برای مدیریت سیاست و وثاقی روز افزون طبقه حاکم در کنترل جامعه اهمیت زیادی دارد.

با توجه به مطالبی که گفته شد می توان نتیجه گرفت به سبب وجود ساختارهای و پویایی و تحول سیستم جهانی دانش تخصص به صورت مهم ترین منبع قدرت سیاسی فرمده است. نظریه بر اینست که سلسله تکنولوژیک معتقدند که در آینده تکنوکراتها، چلستین نیروی نظامی و مهارت های فنی با یکدیگر در عرضه بین المللی خواهد شد و از ویژگی های مهم قدرت سیاسی و اقتصادی بشمار خواهد آمد.

۱- پویایی جهانی سلسله - برخاسته از تحول دولت ملی، روابط بر حسب الگوی سلسله روابطی کنترل متمرکز از راه کاربرد تکنولوژی - آغازی است برای پایان قدرت جهانی مردم فرهنگها، به عنوان یک نیرو در سیاست بین المللی نظریه پردازان سلسله روابطی معتقدند که تجانس در شیوه زندگی، ارزشها و خواستها، جایگزین چندگانه فرایندی گذشته می شود. در این دوره فرانکبه می رسند - به معنی آن که یک کشور، تابع ملت به قدر (ایرومن) یک متروپل (مرکز) سرمایه داری خارجی تبدیل شد ساخت استاندارد متربول - قدر امرکز - ایرومن به سرعت اقتصاد، سیاست و زندگی اجتماعی مردم آن مردم را سازمان می دهد تحت سلسله هر می آورده (۱۸)

در بیان نظریه پردازان سلسله روابطی بازمه هستیم این زمینه را روشن تر و کامل تر کرده است. او شکل های جدیدی درین سلسله می بیند مردم سلسله تحمینی (استعمار) سلسله طبیعی (استعمار) از یک سر و سلسله و رویتها از سوی دیگر فرقی می گذارد درباره سلسله روابطی که این سلسله متضمن بخش اطلاعات درباره مدیریت تولیدات و تکنولوژی های پیشرفته است. در اختیار انحصار سرمایه داری قرار دارند سلسله تقسیم در روابط میان دولت های مرکز و دولت های پیرامون و نهفته است. روابطی که در آنها نخبگان کشور ایرومن و در نتیجه اجزای سیاستها، سرانجام همه مردم کشورهای ایرومن نیازهای مصرفی و شیوه زندگی کشور مرکز را می بیند. این در صورت کار و تقویت زنده آنچه می خواهد است با توجه آنکه همه جا سرمایه مردم حاشیه به دست خواهد آورد و به جداره های که از پشت سلسله می رود است خواهند یافته به سلسله روابطی که در این سلسله مشروطه می شود. اگر هر برابر این روند یکبارگی کند بین المللی مشارکت شود. در ولسای سلسله یعنی سلسله تحمینی با استعمار که مبتنی بر کارکرد زور است که می تواند اما سیستم کامله سلسله جهانی، سیستمی است که در آن درخواست ها و نیاتی کاملی رجهر دارد. نه این که بر اعمال زور و خشونت مبتنی باشد (۱۹).

بنابراین به طبقه نظریه پردازان تعری سلسله روابطی، سیستم جهانی سلسله نوعی فرهنگ جهانی بزرگ می آورد و یکبارگی می آورد تا نسبت می کند. این فرهنگ جهانی امروزه در میان ملت ها و کشورهای مرکز، نمایانگر الگوهای مصرفی بیشتر شده محسوس است.

۲- جهان گزاره بیانگر ایجاد دیدگاه نظریه پردازان نظری سلسله روابطی بود این نظریه پردازان پیشنهاد کرده اند برای بررسی زائول - نظریه خارجی و بین المللی مشارکت بیان ۱- مبره گزاره، بد معانه آواز، داد و ستد بکار برده شود.
 ۳- این مقاله، مطالعه وجهات تألیسی نشان داد که مابست بین المللی و تألیسی سیاست خارجی و بین المللی، مباحثی برای تألیسی بود. نه سیاستمداران روابطی گرایش ناگه می شود و از لحاظ فرم سیاسی جداگانه است. در جریان این شیوه، تحلیل سیاسی خارجی و بین المللی نظریه پردازان نظری سلسله روابطی، نظریه ای عرضه داشته اند که کل گزاره، نظریه و طبقه بندی شده است. در این سلسله روابطی، ترکیبی از یک سلسله فرقه سیستم ناگه می شود. نظامی که آنان به وسیله آن پرداخته اند گزاره، عقل گرایی خواهد گنجانند و از همه مستتر مشروطیت تکنوکراتها را به عنوان دارندگان سلسله و اقتدار خواهد فولاند.

۴- به نظم فرمدهان نظری سلسله روابطی، سیاست تکنائیک در یزدانگان روابط بین المللی با نیروی از زور این نیروی و با توجه به نیکه های مطرح شده در گزاره ها، به ادبیات معاصر نمی شود. گویا می تواند پدید آمده بین ملی و مابست سیستم بین المللی را در ضمن تعیین کنند و روشهای رهنمائی حاکم بر سر تحولات بین المللی به پیش بیای فرزند کار و روشنگران روابط بین المللی بین توسعه پدیده های سیاسی بین المللی است. دین نظریه پردازان اقتدار از راه گزاره فرافشار آنها گنجانند تا برعکس به زرقا آن پدیده ها را بد ملت یابی کنند و به متابع راهتاری عمل از آن بهره گیرند.
 یادداشت ها

- ۱- فرشتگان ملقندر، مباحثی درباره سیاست بین المللی و سیاسی خارجی (تهران: دانشگاه علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۵۵) ص ۲۱۶
- ۲- همان، ص ۲۱۶
- ۳- همان، ص ۲۱۶
- ۴- همان، ص ۲۱۶
- ۵- همان، ص ۲۱۶
- ۶- همان، ص ۲۱۶
- ۷- همان، ص ۲۱۶
- ۸- همان، ص ۲۱۶
- ۹- همان، ص ۲۱۶
- ۱۰- همان، ص ۲۱۶
- ۱۱- همان، ص ۲۱۶
- ۱۲- همان، ص ۲۱۶
- ۱۳- همان، ص ۲۱۶
- ۱۴- همان، ص ۲۱۶
- ۱۵- همان، ص ۲۱۶
- ۱۶- همان، ص ۲۱۶
- ۱۷- همان، ص ۲۱۶
- ۱۸- همان، ص ۲۱۶
- ۱۹- همان، ص ۲۱۶

- H.J. Hobli, International Politics, A Framework for Analysis (London: Prentice Hall International Inc., 1977).
 - Hans J. Morganthau, Politics Among Nations, The Struggle for Power and Peace (New York). Alfred A. Knoff, 1976).
 ۳- دوره های مدهله تحلیلی در باره صلح (Journal of Peace Research), منابع علمی برای مطالعه در نظریات گروه و معانی به تحلیل در باره صلح است. در فصلنامه های شماره ۴ مجله بازنده سال ۱۹۷۸، فهرست مقالات مترجم در این نشریه از آغاز انتشار عرضه شده است که در ویژه درامه خواهد بود. دوره های این مجله تا سال ۱۹۷۹، در کتابخانه دانشگاه محرق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران موجود است. گذری باقیات عنوان برخی از نوشته های این نظریه پردازان به در دوره های مجله تحلیلی در باره صلح و کتابخانه می باشد. در پایان مقالات Targ, and Grundy، آدم است ارائه می کند - تخصص: رضا نظریه های روابطی صنعتی شدن و بسته و وابستگی تکنوژی (تهران: انتشارات پیام، پ-ش ۱) ص ۷۱
 7) James A. Caparaso, «Introduction to the Special Issue of International Organization on Dependence and Dependency in the Global System», International Organization, Vol. 32, No.1 (Winter 1978), PP. 2-3.
 8) Idem., «Dependence, Dependency and Power...» P.6.
 10) Harry r. Targ, «Global Dominance and Dependence, Post - Industrial, and International Relations Theory», International Studies, Vol.3, No.2 (Sep. 1976) P.462
 11) Theoretic American, «The Structure of Dependence», The American Economic Review, Vol. 66, No.2 (May, 1976) P.131
 12) Targ, op. cit., pp. 466-467.
 13) Dieter Sanghas, «Multinational Corporations and Third World: On the Problem of Further Integration of Peripheries into the Given Structure of the International Economic System», Journal of Peace Research, vol. 12, no.4 (1975) p. 262, and Targ, op. cit., p. 467.
 14) Helge Hverem, «Global Dominance Systems and Theory of Peace Research», vol. 10, no.4 (1973) p. 165, and Targ, loc. cit.
 15) همان، پیشین، ص ۲۱
 16) Targ, Loc. Cit.
 17- برای دسترسی به خلاصه نظریات گاتناک و جگونگی تأثیر آنها بر دیگر یزدانگان تحلیل در باره صلح، بگردید به Elizabeth L. Gidycz, «Centers and Peripheries: An Empirical Test of Galtung's Theory of Imperialism», Journal of Peace Research, vol. 15, no.1 (1978), pp.51-66.
 18) Ibid., p.51, and Targ, op. cit., 470
 19- همان، پیشین، ص ۲۷
 ۲۰- همان، ص ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
 21) Kenneth W. Grundy, «International Power and Global Dependence: The Case of South Africa», International Studies Quarterly, vol. 20, no. 4 (December 1976), pp. 555-556.
 22) C.Chase-Dunn, «The Effects of International Economic Dependence on Development and Inequality: A Cross-national Study», American Social Review, vol. 40, (December, 1975), p.728, and Targ, op. cit. p. 470, and Grundy, of. cit. p.551.
 23- گردنی بخشی از مقاله اش را به توضیح وضعیت کشورهای میانه اختصاص داده است. بگردید به Grundy, op. cit., pp. 560-563
 24) Targ, op. cit., p.471.
 25) Ibid., p.478.
 26) Ibid., p.474.
 27) Ibid., p.475.
 28- همان، پیشین، ص ۲۸ - ۳۷
 29) Hverem, op. cit. p.168.
 (تهران: دغددا، ۱۳۵۲)